

نظام حقوقی و حقوق بشر در عربستان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۲۵

حسن عالی پور *

محمد یکرنگی **

چکیده

نظام سیاسی و حقوقی عربستان بر پایه سازگاری با شریعت و سنت، حقوق بشر در معنای فردمحور را طرد می‌کند. در این کشور، فرد در درون جمع و هم‌نوا با گزاره‌های بنیادین و فراگیر پرداخته شده در بستر سنت و فرهنگ جامعه جای داشته و از این رو، تهدید حقوق بشر برای آینده آن چندان نمود ندارد. همین نگاه برای نظام حقوقی عرفی و شریعت محور عربستان نیز صادق است؛ چون به اندازه کافی با سپهر فرهنگی و اجتماعی شبه جزیره سازگاری دارد و نیازی به قانون‌گذار و قانون ندارد. با این حال، دگرگونی‌های سیاسی و منطقه‌ای در سال‌های اخیر، حقوق بشر را به عنوان تهدیدی برای عربستان پیش می‌کشد؛ جایی که حقوق اقلیت شیعه و نیز حقوق زنان و کودکان و دیگران درگیر در جنگ‌های خاورمیانه به ویژه جنگ یمن مطرح می‌شود.

واژگان کلیدی: عربستان، نظام حقوقی، حقوق بشر، حقوق زنان، اقلیت شیعه، حقوق بشر دوستانه.

Hassan.alipour@ut.ac.ir

* عضو هیئت علمی پردیس فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

yekrangi@ut.ac.ir

** عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، گروه حقوق جزا و جرم شناسی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال بیستم • شماره اول • بهار ۱۳۹۶ • شماره مسلسل ۷۵

مقدمه

نظام حقوقی عربستان سعودی در جهانی که پایه همه نظام‌های حقوقی را قانون می‌سازد، چگونه بدون قانون‌گذار و قانون کار می‌کند؟ نظام حقوقی بدون قانون‌گذاری، چه سهمی در وضعیت حقوق بشر در عربستان دارد؟ چگونه می‌توان عربستان که اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸، پیمان جهانی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، پیمان جهانی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۶ را نپذیرفته، به عنوان ناقض حقوق بشر شناساند و یا در برابر نقض حقوق بشر پاسخگویی دانست؟ پاسخ به این پرسش‌ها، بستگی به چگونگی نگرش به کشور عربستان و نظام حقوقی‌اش دارد. نظام حقوقی در هر کشوری در سنجش با دیگر حوزه‌ها، روبناست و هدف‌های بنیادینش عبارتند از برقراری نظم و ضابطه‌مندی از دید باهمادی (اجتماعی) و دادگری و حق‌ستانی از دید فردی. آنچه که روبنایی بودن نظام حقوقی را آشکار می‌کند، چهره غایت‌محوری و کارایی در رسیدن به این دو هدف است، وگرنه نظام حقوقی به خودی خود از جهت محتوا و منابع آن ارزیابی نمی‌شود.

از این رو، نمی‌توان گفت نظام حقوقی مبتنی بر قانون از نظام حقوقی مبتنی بر رویه یا عرف بهتر است. به سخن دیگر، نظام حقوقی هر کشور پیوند تنگاتنگ با پیشینه آن کشور و هنجارها و آیین‌های آن دارد. از این دید، نظام حقوقی عربستان در میان همه نظام‌های حقوقی، بیشترین وابستگی را به گذشته خود دارد و برجسته‌ترین دلیل کارایی نظام حقوقی این کشور هم در همین نکته است. ولی چالش در اینجا است که جنبش‌های قانون‌خواهی، افزایش شوراها درون حکومت و نگرش‌های نو به حقوق بشر و حقوق زنان در یک نظام حقوقی گذشته‌گرا، چه آینده‌ای برای آن نشان می‌دهد. در این میان، گرایش‌های حقوق بشری در این کشور از یک سو، و نقدهای حقوق بشری سازمان‌های بین‌المللی به عربستان از سوی دیگر، سبب شده تا حقوق بشر به عنوان تهدیدی بزرگ برای نظام حقوقی و سیاسی این کشور درآید.

تهدید حقوق بشری برای آینده عربستان، تنها از جهت نبود قانون برای حقوق شهروندان و در تنگنا گذاشتن حقوق زنان نیست، بلکه دو عامل دیگر نیز در این میان خودنمایی می‌کنند: نخست، وضعیت اقلیت‌ها به ویژه شیعیان در این کشور و اعتراض‌های نرم و خشونت‌بار آن‌ها به نظم حقوقی و سیاسی حاکم. دوم، وضعیت شهروندان دیگر کشورهای درگیر در جنگ در

خاورمیانه به ویژه یمن، عراق و سوریه بدون پیوند با برنامه‌های عربستان در فراسوی مرزها نیست. بر این اساس، چالش‌های حقوق بشری عربستان از سه جهت نمود یافته‌اند: نخست، نسبت به شهروندان خود به ویژه زنان، کارگران بیگانه و حتی مردان بیرون از گستره شاهزادگی از جهت نبود برابری در حقوق؛ دوم، نسبت به اقلیت‌ها و از آن فراتر سلب حقوق شهروندی از غیرمسلمانان؛ و سوم، نسبت به شهروندان دیگر کشورها از جهت حضور مستقیم یا غیر مستقیم در جنگ‌ها.

بر این اساس، عربستان هم با تهدید حقوق بشری و هم با تهدید حقوق بشردوستانه و طرح جنایات جنگی در دیوان کیفری بین‌المللی مواجه است، ولی چالش در این است که این تهدید تا چه اندازه‌ای می‌تواند برای آینده این کشور تأثیرگذار باشد؛ در جایی که این کشور اسناد جهانی حقوق بشر را نپذیرفته و خود را به پاسداشت آن‌ها و انداخته است. سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی در رویارویی با عربستان چندان نمی‌توانند از وضعیت حقوق بشر در این کشور رونمایی کنند؛ به‌ویژه که جدا از نیروی رایزنی عربستان با دیگر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی و نیز عامل‌های سنتی درون سرزمینی، این کشور همواره اعلامیه جهانی حقوق بشر را نه در جایگاه منکر حقوق بشر که در جایگاه ناقد درون‌مایه آن، نپذیرفته است. ولی از سوی دیگر، اعلامیه جهانی حقوق کودک را پذیرفته و از کوشندگان اعلامیه قاهره درباره حقوق بشر اسلامی ۱۹۹۰ و نیز از اقدام‌های منشور عربی درباره حقوق بشر لازم‌الاجرا در سال ۲۰۰۸ است.

جدا از این، عربستان در رویارویی با تهدیدهای حقوق بشری از دید اقلیت‌های دینی و نیز حضور مستقیم یا غیرمستقیم در جنگ‌های خاورمیانه، به برخی استدلال‌های حقوقی روی می‌آورد که نشان می‌دهد در این زمینه‌ها چندان بی‌پروا نبوده است و رفتارش را به گونه‌ای نشان می‌دهد که جامعه جهانی را بر ضد خود نمی‌انگیزاند. ولی شاید فراتر از همه این‌ها، ویژگی‌های نظام پادشاهی عربستان در نگاه سه‌سیاستی بودنش است. در سیاست درون‌سرزمینی، پیشرفت اقتصادی و رفاه را برای بیشتر شهروندان خود فراهم ساخته؛ به گونه‌ای که از کشورهای پیشرو در فراهم‌سازی حقوق اقتصادی که در زمره حقوق بشر است، به شمار می‌رود و نیز در زمره کشورهای کم‌مهاجر فرست که شاخصی برای خوشنودی اجتماعی و اقتصادی است، دانسته می‌شود. در سیاست درون‌سرزمینی، به همان اندازه که نبود حقوق بشر برای فرد نمود دارد، به همان اندازه بودنش برای

جمع نمود دارد. عربستان در سیاست خاورمیانه‌ای بیشتر در پی سیاست‌های مذهبی است که از همین دریچه بیشترین تهدید برای حقوق بشر را سبب شده است.

در سیاست بین‌المللی نیز همانند کشورهای سکولار رفتار می‌کند، که برخلاف سیاست منطقه‌ای، انگیزش‌ها به وضعیت حقوق بشری خود را می‌کاهد. این سیاست سه سطحی، خود چالشی برای پرداختن همه‌سویه وضعیت حقوق بشر در عربستان است.

بنابراین، دانستن تهدیدهای حقوق بشری برای آینده عربستان، با روی آوردن به همه عامل‌های تأثیرگذار از نظام حقوقی و سیاسی گرفته تا نظام اقتصادی و سیاست بیرونی است. ولی در این نوشتار، بیشتر از دریچه نظام حقوقی این کشور و بایسته‌های حقوقی حقوق بشر به وضعیت حقوق بشر در عربستان نگرسته می‌شود. در این راستا، سه جستار اصلی خواهد آمد که در زیر هر یک سه جستار فرعی جای دارد. در گام نخست، نظام حقوقی عربستان شناسانده و در گام دوم از وضعیت حقوق بشر سخن گفته می‌شود. در بخش سوم نیز ارزیابی آینده عربستان از دید حقوق بشری مد نظر قرار خواهد گرفت.

الف. نظام حقوقی عربستان سعودی

در نیمه نخست قرن بیستم و به‌ویژه پس از جنگ جهانی اول، استقلال‌طلبی کشورهای عربی رو به افزایش نهاد. عربستان سعودی نیز در این برهه تحت تأثیر عوامل خارجی و داخلی به یک حکومت مستقل تبدیل شد (Vassiliev, 2013: chapter13). در سال ۱۹۲۴ عبدالعزیز آل‌سعود که نخستین پادشاه سعودی عربستان بود، کنترل حجاز را در دست گرفت و به منازعات طولانی‌مدت پایان داد و به این ترتیب، کشور عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲ شکل گرفت و به استقلال رسید (صفوی، ۱۳۹۴: ۱۶۸). از آن زمان تا کنون، قدرت در عربستان سعودی در دست طایفه آل‌سعود بوده و تعیین پادشاه و امرای مناطق همواره از بین این طایفه صورت گرفته است. در سال ۱۹۲۴ عبدالعزیز «المجلس الاهلی» را که نهاد مشاوره‌ای برای تمامی امور به استثنای امور خارجه و نظامی بود، تأسیس کرد. متعاقباً در ۱۹۲۵ شورای مشورتی مکه ایجاد شد، که دارای اختیارات موسع تری نسبت به شورای قبلی بود و در امور تجاری، اداری، سیستم دادگاه‌ها و امنیت داخلی و امور شهری سرپرستی داشت.

پس از آن، دو شورای مشورتی عمومی و شورای وزیران تشکیل شد. در سال ۱۹۲۶ عبدالعزیز نخستین سند مربوط به حقوق اساسی را با نام التعليمات الاساسی برای حجاز به تصویب رساند، که دارای ۹ بخش و ۷۹ ماده بود و به اموری مانند نوع حکومت‌داری، مسئولیت نهادها، امور ناظر به پادشاهی حجاز، امور شهری و بازرسی و... می‌پرداخت. در سال ۱۹۲۷ کمیسیون بازرسی و اصلاح ایجاد شد تا ایرادات حکومت‌داری را بررسی و راه‌کارهایی برای حل آن بیان دارد. در پی پیشنهاد این کمیسیون، در سال ۱۹۳۲ مجلس «الوکلا»، برای حجاز تشکیل شد. در همین سال، کشور عربستان سعودی به صورت یکپارچه ایجاد و تمامی شهروندان آن تحت قانون و نهادهای اجرایی واحد درآمدند. با کشف نفت در دهه ۱۹۳۰ و گسترش روابط، ساختار قدیمی دولتی ناکافی به نظر رسید. لذا ساختار مدرن‌تری پیش‌بینی شد که در آن وزارتخانه‌های متعدد از جمله وزارت امور خارجه در ۱۹۳۰، وزارت مالی در ۱۹۳۲، وزارت دفاع در ۱۹۴۴ و وزارت داخله و وزارت ارتباطات در سال ۱۹۴۴ ایجاد شدند.

در طول حکومت خالد بن عبدالعزیز (۱۹۷۵-۱۹۸۲) کمیته‌ای از متخصصان برای تهیه پیش‌نویس قانون اساسی، قانون شورا و قانون منطقه ایجاد شد. در پی این امر و با توجه به گسترش نیازهای مردم شبه‌جزیره، فهد بن عبدالعزیز (۱۹۸۲-۲۰۰۵) قانون اساسی عربستان را تغییر داد.^۱

این سند در حکم قانون اساسی کشور بوده و مهم‌ترین سند حقوقی است که در ۱۹۹۲ تصویب شد و بیان داشت که قرآن و سنت پیامبر، قانون اساسی عربستان خواهد بود. این سند دارای ۹ فصل است که به ترتیب شامل اصول کلی، پادشاهی، ویژگی‌های خانواده سعودی، اصول اقتصادی، حقوق و وظایف، اختیارات دولت، امور مالی، نهادهای کنترلی و مقررات کلی می‌شود. سند مذکور هرچند امروزه به عنوان قانون اساسی عربستان شناخته می‌شود، لیکن به دلیل دوگانه‌بودن سیستم حقوقی عربستان سعودی که از یک طرف شرعی و از طرف دیگر عرفی است، نمی‌تواند به عنوان قانون اساسی شناخته شود. دلیل عمده این امر آن است که قانون اساسی ناظر به تعیین نهادهای حکومتی و وظایف و اختیارات آن‌ها و روابط متقابل نهادها و همچنین حقوق اساسی ملت است. با نگاهی به این سند مشخص می‌شود که نوعی حکومت پادشاه مطلقه

1. http://www.nyulawglobal.org/globalex/Saudi_Arabia1.html

در عربستان حاکم بوده که در آن به صورت مکتوب درآمده است. در این سند، به جز در سه مورد، از حقوق ملت سخنی رانده نشده است و به همین دلیل نمی توان آن را سندی معادل قانون اساسی دانست و همان عبارت عربی شاید گویاتر باشد: النظام الأساسي للحکم.

در عربستان سعودی سیستم پادشاهی حکم فرماست و سلطنت به سبک سنتی در یک خاندان (آل سعود) خواهد بود. طبق ماده ۵ قانون اساسی این کشور، نظام حکومتی در پادشاهی عربستان سعودی، نظام سلطنتی است (بند الف). حکومت به فرزندان پادشاه موسس و فرزندان فرزندان آن‌ها منتقل می شود. با درست‌کارترین فرد از بین آن‌ها، مطابق با اصول قرآن کریم و سنت پیامبر بیعت صورت می گیرد (بند ب). هرچند در این بند از بیعت سخن گفته شده است، با ملاحظه بند ج و د این ماده و ماده ۶ دریافته می شود که این بیعت به معنای واقعی و اعطای نقش اساسی به مردم نیست. بند ج ماده ۵ بیان می دارد: پادشاه جانشین مسلم را برگزیده و با حکم سلطنتی، خود را از وظایف محوله مبرا می کند. ماده ۶ نیز بر شهروندان تکلیف متابعت را بار نموده است: «شهروندان باید مطابق با قرآن کریم و سنت پیامبر در راستای اطاعت و فرمانبرداری در هنگام آسایش و سختی و خوشی و ناخوشی دست بیعت و وفاداری به پادشاه بدهند». بنابر این مواد، مردم در تعیین نوع حکومت نقشی ندارند.

از نظر تفکیک قوا نیز عربستان بدان دلیل که قوایی به معنای غربی ندارد، تفکیک قوا نیز در آن وجود ندارد. در سیستم‌های غربی اغلب دولت متشکل از سه قوه قضاییه، مقننه و مجریه است و هر یک از این قوا وظیفه خاصی را بر عهده دارد. در عربستان سعودی از این قوا به عنوان مقامات نام برده شده است. طبق ماده ۴۴ قانون اساسی این کشور «مقامات حکومتی عبارتند از مقام قضایی، مقام اجرایی، مقام نظارتی و ... پادشاه مرجع نهایی تمامی این مقامات خواهد بود». به عبارت دیگر، تمامی این مقامات زیر نظر پادشاه انجام وظیفه می کنند. مطلقه بودن قدرت پادشاه و عدم استقلال این قوا از پادشاه به طور ملموسی در اصول بعدی مورد توجه قرار گرفته است. عدم استقلال مقامات اجرایی در ماده ۵۶ مشخص شده است. طبق این ماده، پادشاه ریاست شورای وزیران را بر عهده دارد. بر اساس این قانون و قوانین دیگر، اعضای شورای وزیران، پادشاه را در اجرای وظایف خود یاری می کنند. همچنین طبق ماده ۵۷ معاونین نخست وزیر، وزیران و اعضای شورای وزیران توسط پادشاه با فرمان سلطنتی نصب و عزل می شوند (بند الف).

پادشاه حق دارد شورای وزیران را منحل کرده و آن را مجدداً تشکیل دهد (بند ج). همچنین، افراد در رده معاون وزیر، وزیر و مقامات عالی‌رتبه توسط پادشاه با فرمان سلطنتی نصب و عزل می‌شوند (ماده ۵۸ قانون اساسی). پادشاه نمایندگان خود در کشورهای دیگر را نیز منصوب می‌کند (ماده ۶۳).

در عربستان سعودی، قوه مقننه نیز مانند سایر کشورها وجود ندارد و پادشاه دارای حق تقنینی است. در قانون اساسی این کشور، شورایی تحت عنوان شورای مشورتی پیش‌بینی شده است که در امر تقنینی به پادشاه مشورت می‌دهد. طبق ماده ۶۸ این قانون، تشکیل شورای مشورتی ضرورت دارد. چگونگی تشکیل و اعمال اختیارات آن و نیز شیوه انتخاب اعضا بر اساس آیین‌نامه مربوطه تعیین می‌شود. این مجلس کاملاً مشورتی و نمادین بوده و تصمیم‌گیری اصلی در خصوص قانون‌گذاری، هیئت وزیران با تصویب پادشاه است (پژوهشکده مطالعات پایه، ۱۳۹۵). پادشاه حق انحلال این شورا را نیز داراست، زیرا تمامی افراد آن انتصابی هستند؛ هرچند برخلاف اختیار پادشاه در انحلال شورای وزیران، در این مورد تصریحی نیست و حتی ماده ۶۸ قانون الزام بر تشکیل را بیان نموده است.

در بعد قضایی نیز در صدر نظام قضایی عربستان شورای عالی قضایی وجود دارد. اعضای این شورا به موجب ماده ۵ قانون نظام قضاء عربستان، یازده نفر هستند که همگی توسط پادشاه منصوب می‌شوند. علاوه بر رئیس این شورا، اعضای دیگر عبارتند از رییس دیوان عالی، وزیر دادگستری، دادستان کل، چهار نفر قاضی تمام وقت از درجه رئیس دادگاه استیناف و چهار نفر که شرایط قاضی دادگاه استیناف را داشته باشند. اهم وظایف این شورا عبارتند از تصدی امور اداری و استخدامی قضات، وضع لوایح و قواعد و مقررات مربوط به شئون مختلف قضات، وضع لایحه بازرسی قضایی، تشکیل دادگاه، نظارت، تعیین روسای دادگاه‌های استیناف و درجه یک و سایر قضات، تصویب مقررات خاص در زمینه اختیارات و صلاحیت‌های روسای دادگاه‌ها، تنظیم ضوابط خاص ناظر به دستیاران قضات، تهیه و تدوین گزارش سالانه برای ارائه به پادشاه (پژوهشکده مطالعات پایه، ۱۳۹۵: ۶-۱۴)

بر این اساس، قانون اساسی عربستان بیش از آن‌که سندی برای بیان حقوق ملت باشد، مصوبه‌ای برای بیان اختیارات مطلقه پادشاه است. با این حال، مواردی در این قانون وجود دارد

که به بیان حقوقی برای ملت اختصاص یافته است. عمده این حقوق از ماده ۳۶ الی ۴۰ قانون اساسی است که پنج حق را برای شهروندان به رسمیت شناخته است و در مواد دیگر نیز سه حق به شهروندان اعطا شده است. اول، حق بر بازداشت نشدن به طور غیرقانونی. طبق ماده ۳۶ قانون اساسی جز در مواردی که قانون معین کرده است، هیچ فردی دستگیر، بازداشت و یا زندانی نشده و در فعالیت‌های خود محدود نمی‌گردد. دوم، حق بر عدم نقض حریم خصوصی محل زندگی. این حق مطابق با اسناد بین‌المللی در ماده ۳۷ قانون اساسی ذکر شده است. این ماده مقرر می‌دارد منزل، مکانی واجب‌الاحترام است و هیچ فردی بدون اجازه مالک حق ورود به آن و یا جستجوی آن را ندارد، مگر در مواردی که طبق قوانین مشخص شده باشد.

سوم، حق بر برخورداری از اصل قانونمندی بزه و مجازات. ماده ۳۸ قانون اساسی عربستان در خود سه اصل مهم کیفری را بیان کرده است. صدر این ماده، اصل شخصی بودن کیفر را تأیید کرده است و مقرر داشته است که مجازات جنبه فردی دارد. در ادامه این ماده، اصل قانونمندی بزه و کیفر را بیان می‌دارد: «تمام جرایم و مجازات‌ها مطابق با شریعت یا قانون هستند». در انتهای ماده، اصل «عطف به ماسبق» نشدن قوانین کیفری را بیان می‌کند: «هیچ تنبیه و مجازاتی صورت نمی‌گیرد، مگر در مورد اعمالی که پس از لازم‌الاجرا شدن قانون انجام پذیرفته باشد». چهارم، اصل آزادی اطلاع‌رسانی. این حق که در زمره حقوق بینادین مدنی و سیاسی در اسناد بین‌المللی قرار دارد، به شکل مبهمی در ماده ۳۹ قانون اساسی عربستان ذکر شده است. با ملاحظه این ماده، مشخص می‌شود عربستان سعودی مایل به اعطای حق آزادی اطلاع‌رسانی نبوده است.

این ماده بیان می‌دارد: «رسانه‌های اطلاع‌رسانی، انتشاراتی و تمامی رسانه‌های دیگر باید با رعایت ادب کلامی و توجه به مقررات حکومتی نقش خود را در آموزش ملت ایفا کنند و در تقویت وحدت ملی بکوشند. هر عملی که موجب فتنه و تفرقه شده و یا به امنیت کشور و روابط عمومی آن صدمه زند و یا دور از شأن حقوق انسانی باشد، ممنوع است. قوانین تمامی موارد مذکور را تعیین می‌کند». لذا این ماده هرچند ظهور در الزام رسانه‌ها در ایفای نقش خود در آموزش ملت دارد، دلالت التزامی آن آزادی اطلاع‌رسانی است؛ هرچند به طور بسیار مبهم بیان شده است. پنجم، حق مصونیت از تعرض به ارتباطات خصوصی. طبق ماده ۴۰ قانون اساسی عربستان سعودی، ارتباطات از طریق تلگراف، پست، تلفن و هر وسیله ارتباطی دیگر از تعرض مصون است. این گونه

وسایل ارتباطی قابل توقیف نبوده و نمی‌توان ارسال آن‌ها را به تأخیر انداخت یا آن‌ها را مطالعه کرد و یا به آن‌ها گوش داد؛ مگر در مواردی که قانون مشخص کرده باشد.

ششم، حق بر مالکیت و کار و سرمایه. این حق نیز در ماده ۱۷ این قانون به صراحت مورد توجه قرار گرفته است و تأکید شده است که مالکیت، سرمایه و کار جزو حقوق فردی محسوب شده، که بر اساس شریعت اسلام دارای کارکردی اجتماعی هستند. هفتم، حق بر دادخواهی. این سند برای تمامی شهروندان عربستان سعودی حق دادخواهی را به رسمیت شناخته است و در ماده ۴۷ بیان می‌دارد: «حق دادخواهی برابر برای شهروندان و افراد مقیم در مملکت تضمین می‌شود. در این خصوص، مراحل و روش‌های لازم طبق قانون معین می‌شود». هشتم، حق بر حمایت از شهروندان در شرایط ناتوانی و اضطراری. چون دولت برای حمایت از شهروندان ایجاد شده و تکلیف اول هر دولت، اعمال این حمایت است، قانون اساسی عربستان نیز در ماده ۲۷ به این حق اشاره کرده و آن را به رسمیت شناخته است تا شهروندان عربستان سعودی و خانواده‌های‌شان در شرایط اضطراری و بیماری، معلولیت و پیری دارای حقوقی باشند.

به‌رغم حقوق فوق، این امر مهم است که قانون اساسی عربستان در فصل پنجم به حقوق و وظایف پرداخته است و از ماده ۲۳ الی ۴۰ نیز برخی وظایف را برعهده دولت قرار داده است که می‌توان با تفسیر هوفلدی از حق که یک معنای آن را حق - تکلیف دانسته و وجود هرگونه تکلیف را مبتنی بر وجود یک حق تعریف می‌کند، معتقد بود وجود این وظایف ناظر به وجود حقوقی برای شهروندان است. از جمله این وظایف که بر دولت بار شده است، وظیفه حفظ امنیت و حفاظت زائران (ماده ۲۴)، حمایت از حقوق بشر بر اساس شریعت اسلام (ماده ۲۶)، ایجاد شغل (ماده ۲۸)، تأمین آموزش عمومی (ماده ۳۰)، تأمین بهداشت (ماده ۳۱) و حفظ و بهبود محیط زیست (ماده ۳۲).

ب. منابع نظام حقوقی عربستان

عربستان به دلیل دارا بودن سیستم مذهبی از یک طرف و فقدان قوه مقننه از طرف دیگر، دارای قانون (Act, Statute) به معنای متن مصوب مرجع صالح به عنوان نماینده مردم نیست. بنابراین، عبارت قانون در خصوص مصوبات این کشور با مسامحه به کار می‌رود. در این کشور از واژه «النظام» برای

اشاره به آنچه هیئت وزیران تصویب کرده و به تأیید پادشاه می‌رسد، استفاده می‌شود. البته همه موضوعات در این کشور دارای مقررات به شکل فوق نیست و برخی موارد به سنت و فقه ارجاع داده شده است. لذا این کشور دارای دو دسته منابع می‌باشد: منابع غیر مصوب و منابع مصوب. منابع غیر مصوب، به طور خاص شامل کتاب و سنت پیامبر است. طبق ماده ۱ قانون اساسی «پادشاهی عربستان سعودی حکومتی اسلامی و عربی است که مذهب آن «اسلام» قانون اساسی آن «کتاب خدا و سنت پیامبر (ص)» زبان آن عربی و پایتخت آن ریاض است». بنابراین ماده که طلیعه قانون اساسی عربستان سعودی است، کتاب و سنت به عنوان والاترین متن در این کشور تعیین شده است.

این امر مکرراً در مواد دیگر نیز تأیید و تأکید شده است. برای مثال، ماده ۸ پادشاهی عربستان را بر پایه عدالت، مشورت، تساوی و مطابق با شریعت اسلام معرفی کرده است. مواد ۹ و ۱۰ به حفظ ارزش‌های اسلامی در خانواده تأکید کرده است. اهمیت این امر تا آن جایی است که اجرا و حمایت از حقوق بشر نیز منوط به رعایت شریعت اسلام شده است (ماده ۲۶).

لزوم رعایت مقررات اسلامی و شریعت بر هر چهار نهاد اصلی عربستان سعودی یعنی پادشاه، مقام اجرایی، قضایی و نظارتی بار شده است. پادشاه که قدرتی مطلقه در عربستان سعودی است، تنها یک محدودیت دارد و آن، مطابقت فرامین و خط‌مشی وی با شریعت اسلام است. طبق ماده ۵۵ قانون اساسی، پادشاه خط‌مشی امت را که خط‌مشی مشروع و مطابق با قانون اساسی است، به مرحله عمل در آورده و بر اجرای شریعت اسلامی نظارت می‌کند. معاونین نخست وزیر و وزرا نیز مسئول اجرای شریعت اسلام در وهله نخست و سیاست عمومی حکومت در وهله ثانی هستند (ماده ۵۷ بند ب). چون عربستان فاقد قوانین موسع و جامع است، در مسئله قضا نیز قضات مکلف به مراجعه به شریعت اسلامی شده‌اند. در واقع، محدودیت قضات ناظر به رعایت مقررات موجود و شریعت است. ماده ۴۶ قانون اساسی نیز ضمن بیان استقلال قضات، آن‌ها را تحت هیچ نظارتی نمی‌داند، مگر تحت نظارت شریعت اسلامی و به همین دلیل، دادگاه‌ها باید پیرامون موضوعاتی که به آن‌ها عرضه می‌شود شریعت اسلامی را اعمال کنند و این کار را با مراجعه به کتاب و سنت انجام می‌دهند (ماده ۴۸ قانون اساسی).

طبق ماده ۶۷ این قانون، مقام نظارتی، مقررات و پیشنهادهایی را بر اساس شریعت اسلامی جهت تأمین منافع کشور و رفع موارد نامطلوب ارائه می‌دهد. این مقام، وظایف خود را بر اساس

این قانون و قانون مربوط به شورای وزیران و شورای مشورتی انجام می‌دهد. قانون اساسی لزوم رعایت شریعت را وظیفه شهروندان نیز دانسته و در ماده ۳۴ به صراحت دفاع از مذهب اسلام، جامعه و کشور را وظیفه هر شهروندی اعلام کرده است. بنابراین، تمامی آحاد امت عربستان سعودی، جدای از دولتی بودن یا نبودن، ملزم به رعایت شریعت اسلامی در تصمیمات و اقدامات خود هستند و در واقع، این شریعت، حاکم بر تمامی قوانین از جمله قانون اساسی و مقامات از جمله پادشاه است. منظور از شریعت اسلامی در عربستان سعودی، فقه حنبلی می‌باشد.

نسبت به منابع مصوب، شورای وزیران طبق قانون اساسی حق دارد در امور حکومتی مواردی را به پادشاه پیشنهاد داده و در صورت تأیید پادشاه، مصوبه لازم‌الاجرا می‌شود. از طرفی، شورای عالی قضایی هم حق وضع مقررات در حوزه قضایی را داراست. بر این اساس، این شورا مقررات متعددی را تا کنون به تصویب رسانده است، که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به «نظام القضا» ناظر به سیستم قضایی، «نظام دیوان المظالم» ناظر به رسیدگی به دعاوی اداری، «نظام المرافعات الشرعیه» و «نظام الاجرائیات الجزائیه» که نحوه رسیدگی در دعاوی مدنی و کیفری در آن ذکر شده است، اشاره کرد.

همچنین، این کشور مقرراتی در خصوص اشتغال، استخدام، همکاری‌های بین‌المللی، آموزش، حمایت از اطفال، امنیت اجتماعی، مهاجرت، دستمزد و ... دارد.^۱ جدای از موارد فوق، این کشور در خصوص قانون مدنی و جزا، مقررات خاصی ندارد و قضات مکلف به مراجعه به شریعت هستند.

ج. نظام دادگاه‌های عربستان

عربستان سعودی به عنوان کشوری در حال توسعه از یک سو، و پیشرفت سریع حقوق بشر از سوی دیگر، با آغاز قرن بیست‌ویکم با خیل عظیمی از انتقادات حقوق بشری و ناکارآمدی سیستمی مواجه شد. از این‌رو، با دستور ملک عبدالله در سال ۲۰۰۵ سیستم جدیدی از دادگاه‌ها

۱. لیست متن انگلیسی این قوانین را می‌توان در سایت زیر مشاهده کرد:

تدوین گشت که از سال ۲۰۰۷ لازم‌الاجرا شد. در این سیستم، عربستان به سمت تخصصی شدن دادگاه‌ها به‌ویژه در سطح دادگاه‌های بدوی قدم برداشت. لذا سیستم سنتی پیشین به شکل زیر تغییر کرد:^۱



دادگاه عالی در این سیستم طبق ماده ۱۱ قانون نظام قضا، به بازبینی آرای صادره یا تأییدشده دادگاه تجدیدنظر که شامل قتل، قطع و رجم و قصاص نفس و کمتر از آن است، می‌پردازد. همچنین، بازبینی آرا و تصمیمات صادره یا تأییدشده در دادگاه تجدیدنظر در پرونده‌هایی که شامل کیفرهای فوق نمی‌شود؛ در صورتی که اعتراض به یکی از دلایل زیر باشد: ۱. مغایرت با حکم شریعت اسلامی و یا احکام پادشاه که مغایر با شریعت نیست؛ ۲. رأی توسط قاضی فاقد صلاحیت صادر شده باشد؛ و ۳. اشتباه موضوعی در پرونده رخ داده یا در توصیف واقعه اشتباهی شده باشد.

دادگاه تجدیدنظر به عنوان دادگاهی که بازبینی آرای دادگاه بدوی را برعهده دارد، مطرح است. در هر ایالت، حداقل یک دادگاه تجدیدنظر وجود خواهد داشت، که دارای شعب تخصصی حقوقی، جزایی، احوال شخصیه، تجاری و امور کار است (ماده ۱۶). هر یک از این شعب دارای سه قاضی است؛ به استثنای شعب کیفری که در قتل، قطع، رجم، قصاص یا مادون آن اظهارنظر می‌کنند که دارای ۵ قاضی هستند (ماده ۱۵). این قضات پس از استماع اظهارات طرفین، مبادرت به صدور رأی می‌کنند (ماده ۱۷). در پایین‌ترین مرتبه دادگاه‌های عربستان، دادگاه‌های بدوی قرار دارند که با توجه به تخصصی شدن، دارای تعدد هستند. دادگاه کیفری طبق ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۲۰۱۳ دارای صلاحیت رسیدگی به تمامی امور کیفری است. این دادگاه طبق

1. <http://www.tamimi.com/en/magazine/law-update/section-8/may-7/the-new-court-system-in-saudi-arabia.html>

ماده ۲۰ قانون نظام قضا، دارای سه شعبه تخصصی است: شعب مخصوص قضای و حدود، شعب مخصوص تعزیرات و شعب مختص اطفال و نوجوانان. محاکم خانواده به طور خاص به اختلافات خانوادگی که شامل ازدواج، طلاق، خلع، رجوع، ارث، موت، قیمومت، مهر و ملاقات طفل است، رسیدگی می‌کند (ماده ۳۳ قانون رسیدگی نزد محاکم شرعی). محاکم تجاری، صلاحیت رسیدگی به تمام دعاوی تجاری از جمله اختلافات بین شرکا، ورشکستگی، افلاس و غیره را دارد (ماده ۳۵ همان قانون). محاکم مربوط به امور کار نیز صلاحیت رسیدگی به دعاوی ناظر به قرارداد استخدام، دستمزد، حق کارگر، صدمات ناشی از کار، اخراج و بیمه را داراست (ماده ۳۵ همان قانون). در نهایت، محاکم عمومی، طبق ماده ۳۱ قانون رسیدگی نزد محاکم شرعی، صلاحیت رسیدگی به تمامی دعاوی را که در صلاحیت سایر مراجع نیست، داراست.

د. عربستان سعودی و حقوق بشر

سنجش برخورد عربستان سعودی با حقوق بشر، تنها با بررسی وضعیت آن در میان شهروندان و مقیمان این کشور مشخص نمی‌شود، بلکه در کنار آن باید دید که حقوق بشر برای پادشاهی عربستان چه جایگاهی دارد؟ در این راستا، باید پیوند حقوق بشر و حکمرانی در عربستان را از سه منظر بررسی کرد.

۱. حقوق بشر برای شهروندان عربستان

حقوق بشر در نگاه نخست، مفهومی منفی در نظام سیاسی و قضایی عربستان است. سخن از حقوق بشر به معنای نقد وضعیت کنونی در این کشور و نپذیرفتن هنجارها و ارزش‌های یک جامعه سنتی است. بنابراین، یک هواخواه حقوق بشر نه تنها نسبت به پادشاه بیعت‌شکنی کرده، بلکه از سنت و شریعت هم روی گردانده است. خانواده پادشاهی سعودی «به انتقاد عمومی حساس‌اند و همه کسانی که از حکمرانی پادشاه و نقش خانواده سلطنتی انتقاد می‌کنند، در معرض محدودیت‌هایی نظیر ممنوعیت سفر، حبس و تبعید قرار می‌گیرند» (استنسلی، ۱۳۹۳: ۱۶۸). در همه این سال‌ها به ویژه پس از جنبش‌های مردمی کشورهای منطقه در زدودن

خودکامگی سیاسی «نشان داده‌اند که هیچ اعتراضی را تحمل نمی‌کنند و به گفته وزیر خارجه، حکومت دست مخالفانی را که به نشانه اعتراض علیه حکومت سعودی بالا رود، قطع می‌کند» (استنسلی، ۱۳۹۳: ۱۵۵).

چون سرکوب هواخواهی از حقوق بشر در عربستان بر پایه قانون انجام نمی‌شود، ناروشن و لگام‌گسیخته است. ولی می‌توان چرایی این سرکوب را از جهت ضدیت با مذهب رسمی، نظم پادشاهی و خانوادگی و هنجارهای سنتی بررسی کرد. از دید مذهبی، چون مذهب حنبلی با خوانش‌های وهابی‌گری در عربستان فرمان می‌راند، رویکردهای مذهبی در این کشور نیز به ضابطه‌گرایی محض و روایت‌محوری به عنوان دو ویژگی مذهب حنبلی، انجامیده است. سخت‌گیری مذهبی سبب شده تا غیر مسلمانان از حقوق شهروندی برخوردار نباشند و از سوی دیگر، ارتداد نیز با کیفر اعدام رو به رو باشد. عربستان در جایگاه سرزمین زادگاه دین اسلام و قبله مسلمانان و نیز جایگاه دو مسجد مقدس یعنی مسجد الحرام در مکه و مسجد النبی همواره برای پادشاهان عربستان که خود را خادم الحرمین می‌دانند، کشوری برای پاسداشت آیین‌ها و گزاره‌های اسلام دانسته شده است و در این میان، نسبت به دیگر کشورهای مسلمان سخت‌گیری بیشتری علیه تهدیدهای نرم بر ضد اسلام می‌شود.

در اردیبهشت ۱۳۹۳، یک تارنمانویس به هزار ضربه شلاق و حبس و جزای نقدی به اتهام «توهین به اسلام» و برپایی وب سایت برای ترویج افکار آزادی‌خواهانه در اینترنت محکوم شد. وی در دادگاه بدوی به هفت سال و سه ماه زندان و ۶۰۰ ضربه شلاق محکوم شده بود، اما دادگاه تجدیدنظر حکم او را به ده سال زندان و هزار ضربه شلاق افزایش داد. محکوم، در تارنمای خود روز هفتم ماه مه را «روز آزادیخواهان سعودی» نامیده بود که بلافاصله این تارنما بسته شد.

از دید نظم پادشاهی و شاهزادگی، آشکارا شهروندی درجه یک و دو در عربستان نمود دارد. جدا از اینکه کارگران بیگانه در این کشور حقوقی همانند شهروندان عربستانی ندارند، در میان شهروندان عربستانی نیز دو چهرگی حقوق شهروندی دیده می‌شود. حتی شاهزادگان محکوم به حبس، یا به حبس خانگی یا به زندان درون کاخ پادشاهی «که به مظنونان و محکومان اشراف‌زاده اختصاص داده شده است و سطح رفاه آن از میانگین زندان‌های عربستان بالاتر و شرایط ملاقات بهتر است» (استنسلی، ۱۳۹۳: ۱۶۶) فرستاده می‌شوند.

از دید هنجارهای سنتی، هرچند همانند دو مورد پیشین سخت‌گیری نمی‌شود، ولی در برابر گستره این هنجارها ناروشتن است و سبب می‌شود تا هرگونه آزادی یا رفتار روا همچون یک تهدید به شمار آید. در این راستا، محروم‌بودن زنان از رانندگی و یا خارج‌شدن تنهایی از کشور در زمره چالش‌های این حوزه است. هرچند نه رانندگی و نه خروج تنهایی از مرز هیچ یک به روشنی در زمره حقوق بشر به شمار نمی‌آیند، ولی هواخوان حقوق بشر از این دو به عنوان رویکرد مردسالارانه و خوارشماری زن یاد می‌کنند. در سال ۲۰۱۲، ردگیری زنان عربستان سعودی که بدون اجازه همسر یا قیم به سفر می‌روند، به ویژه در فضای سایبر جنجال‌آفرین شد. در سامانه گمرکات این کشور، هنگامی که درخواست خروج زنی ثبت شود، برای همسر یا قیم وی پیامکی فرستاده می‌شود تا بدون اجازه وی سفر نکند. در سال ۲۰۱۳ عفو بین‌الملل از نقض سیستماتیک حقوق زنان و بهره‌گیری ناروا از کارگران بیگانه در عربستان آگهی داد، که سبب شد تا عربستان به اعتراض از عضویت غیردائم در شورای امنیت کناره‌گیری کند.

رویکردهای سنتی در نظام قضایی عربستان بیشتر به این دلیل است که دادرسان این کشور فقه حنبلی خوانده و منصوب پادشاه‌اند. این رویکرد سنتی برخاسته از همان رویکردی است که پادشاه و خانواده سلطنتی دارند و به همان اندازه سخت‌گیر و تنگ‌نگر است. فراتر از دادگاه، کمیته امر به معروف و نهی از منکر است که به طور فعال، شهروندان عربستانی را دیده‌بانی می‌کند و به رفتارهای نامتعارف پاسخ می‌دهد. در نوامبر ۲۰۱۳ عبدالرحمان الخیال مردی که در خیابان‌های ریاض با آغوش باز از مردان رهگذر استقبال می‌کرد، به جرم رفتار غیر متعارف دستگیر شد و کمیته از وی تعهد گرفت که از برنامه آغوش باز دوری کند.

۲. حقوق بشر برای اقلیت‌ها

اقلیت در نظام سیاسی و حقوقی عربستان، مفهومی ناآشنا و تهدیدآفرین است. ساخت یک‌دست جامعه عربستان از نژاد سامی، زبان عربی و دین اسلام، سپهری برای خودنمایی اقلیت‌های زبانی و دینی نگذاشته است. در این میان، جایگاه جغرافیایی عربستان به‌گونه‌ای است که اقلیت مذهبی به عنوان تهدید اصلی به شمار می‌رود و این اقلیت نیز شیعیان‌اند. شاید نتوان گفت که شیعیان به عنوان فرقه‌ای از مسلمانان در مفهوم اقلیت بگنجانند؛ ولی بخشی از مفهوم اقلیت، وامدار

رویکرد سیاسی حاکمان است. شیعیان در عربستان به‌ویژه در استان شرقی به این دلیل پیکره اقلیت و تافته جدا بافته از جامعه عربستان به شمار می‌روند که پیوندشان با کشورهای رقیب مانند ایران سنجیده می‌شوند. هرچند به طور کلی جدایی‌های مذهبی میان شیعه و سنی پیشینه طولانی دارد و همواره علوی‌ها و فرقه‌های شیعی در عربستان به دید اقلیت و یا گروه معارض نگریسته می‌شدند، ولی در زمان ما اقلیت شیعی در عربستان بیشتر با لحاظ یک عنصر خارجی که همان پیوند با کشور دیگر است، تهدید برای حکومت دانسته می‌شود.

در سال‌های اخیر به‌ویژه پس از جنبش‌های مردمی منطقه بر ضد حکومت‌ها، شیعیان عربستان بیش از هر زمان دیگری در تنگنا قرار گرفتند. افزایش اعدام‌ها در عربستان بیشتر به دلیل جنبش‌های شیعیان در استان شرقی بوده است، که برجسته‌ترین آن، اعدام شیخ النمر روحانی شیعه مخالف حکومت بوده است. در سال ۲۰۱۶، ۱۵۴ تن در این کشور اعدام شدند که ۴۷ تن آنها در یک روز بوده است. جدا از افزایش اعدام‌ها، پلیس عربستان نیز دست‌بازی در تیراندازی به مخالفان در استان شرقی را دارد. در تابستان ۲۰۱۶ پلیس عربستان در پیگرد دو مظنون به اقدام تروریستی، آن‌ها را هدف قرار داد. خشونت پلیس در استان شرقی بیشتر در عوامیه که شیخ النمر در آن فعالیت داشته و قطیف که یک شهر شیعه‌نشین است، بوده است. قطیف، مرکز اعتراض‌های شیعی بر ضد حکومت عربستان در سال ۲۰۱۱ بوده است که در پی آن، بیش از ۹۰۰ تن بازداشت شدند که از میان آن‌ها بیش از ۳۰۰ تن هنوز در زندان هستند. در این میان، چندین تن نیز به دلیل حضور در اعتراض‌های خیابانی بدون بهره‌گیری از جنگ‌افزار به اعدام محکوم شدند.

یکی از اعدام‌شدگان در سال ۲۰۱۴ علی النمر است که هنگام بازداشت تنها ۱۷ سال سن داشته است. وی در یک دادگاه ویژه ضد تروریسم به اعدام محکوم شده و از جمله اتهام‌های او شعار دادن علیه دولت و نقض بیعت با شاه عربستان اعلام شده است. بخشی از اعدام‌ها نیز به دلیل اتهام به شیعیان برای جاسوسی به سود ایران بوده است. دادگاهی در عربستان ۱۵ نفر را به اتهام جاسوسی برای ایران به اعدام محکوم کرده است. پرونده مذکور ۳۲ متهم داشت که شامل ۳۰ شهروند شیعه مذهب عربستان سعودی، یک ایرانی و یک افغان بود. معنای جاسوسی در نظام قضایی عربستان نه تنها نسبت به اطلاعات طبقه‌بندی‌شده نظامی و سیاسی است، بلکه هرگونه اطلاعاتی را در بر می‌گیرد که شناخت ایران از عربستان را افزایش دهد؛ چنان‌که یکی از

اعدامی‌ها پزشکی بوده است که اطلاعات بیماری خاندان سعودی را به ایران می‌داده است. همین‌طور در پرونده پیش‌گفته که ۳۲ متهم داشته، اتهام متهم ایرانی این بوده که اطلاعات مربوط به دانشجویان سنی مذهب ایرانی در مدینه را در اختیار یکی از کارکنان کنسولگری ایران در جدّه می‌گذاشته است.

در مورد شماری از محکومان نیز اتهام آن‌ها سفر به ایران و حضورشان در سخنرانی رهبر ایران عنوان شده است. یکی از محکومان هم که برای جنگ با داعش به عراق سفر کرده و آنجا زخمی شده، به دو سال زندان محکوم شده است.

۳. حقوق بشر دوستانه

عربستان در سال‌های اخیر به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم در درگیری‌های مسلحانه کشورهای منطقه نقش داشته است. به بحرین لشکر کشیده و در یمن رهبر ائتلاف شده و در کشورهای عراق و سوریه نیز به‌طور غیرمستقیم تأثیر داشته است. در این میان، جنگ یمن، آشکارترین رویارویی عربستان با حقوق بشر است، که به گزارش نهادهای مرتبط با سازمان ملل، از زمان آغاز عملیات ائتلاف در یمن در مارس ۲۰۱۵ بیش از هفت هزار نفر در اثر جنگ جان خود را از دست داده و بیش از چهل هزار نفر دیگر زخمی شده‌اند؛ که نزدیک به نیمی از آنان افراد غیرنظامی از جمله کودکان بوده‌اند. صندوق کودکان سازمان ملل گفته است که در دوره دو ساله از مارس ۲۰۱۵ تا فوریه ۲۰۱۷ بیش از یک هزار و پانصد کودک در نتیجه عملیات جنگی در یمن کشته و نزدیک به دو هزار و پانصد کودک دیگر معلول شدند.

در ۳۱ فروردین ۱۳۹۶ (۲۰ آوریل ۲۰۱۷) سازمان «نجات کودکان» و مؤسسه «فهرست نظارتی کودکان در درگیری مسلحانه» در نامه مشترکی به دبیرکل سازمان ملل، از او خواستند تا ائتلاف به رهبری عربستان در یمن را در فهرست پایمال‌کنندگان حقوق کودکان در عملیات مسلحانه درج کند. این فهرست شامل اسامی دولت‌ها و گروه‌های مسلحی است که در جریان درگیری مسلحانه، حقوق کودکان را نادیده می‌گیرند. پیش از آن، دبیرکل وقت سازمان ملل بر پایه گزارش‌های از کشته‌شدن کودکان در جریان حملات هوایی ائتلاف در یمن، برای مدتی کوتاه نام این ائتلاف را در فهرست پایمال‌کنندگان حقوق کودکان قرار داد، اما اعتراض عربستان سعودی باعث شد تا

دبیرکل از نظرش عقب‌نشینی کند. در پی یورش ائتلاف به رهبری عربستان به یمن به‌ویژه بمباران گسترده هوایی مناطق مسکونی این کشور، عربستان در آستانه اتهام جنایت جنگی نیز قرار داشته است، که با سازکارهایی می‌تواند پای این کشور را به دیوان کیفری بین‌المللی باز کند.

به طور کلی، از سال ۲۰۱۵ به بعد می‌توان سه ضلع سرکوب داخلی، جنگ و تروریسم را به طور هم‌زمان به عنوان تهدیدهای پررنگ بر ضد عربستان دید که این کشور را در تنگنا گذاشته است. سرکوب داخلی نسبت به شیعیان مخالف یا منتقد حکومت که اعتراض‌های بین‌المللی گوناگونی را در پی داشته است؛ جنگ در یمن و حضور در دیگر درگیری‌های جنگ‌افزارانه در منطقه که نهادهای بین‌المللی و کشورهای چندی به مخالفت با عربستان روی آوردند و تروریسم که بر پایه آن برخی جنبش‌ها به ویژه در ایالات متحده در راستای محکومیت قضایی عربستان برای تأثیر یا دست‌داشتن در برخی رخدادهای تروریستی به ویژه رخداد یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ آشکار شده است. این سه ضلع، یورش گسترده‌ای برای ثبات رویکرد سنتی عربستان در برابر حقوق بشر به شمار می‌رود. ولی آیا می‌توان یک خط طولی و ناگسستنی برای سرکوب و تنگناهای داخلی، جنگ‌افروزی در خاورمیانه و پشتیبانی از تروریسم کشید که هر سه در کنار هم، آینده جداگانه‌ای در سیاست حقوق بشری و حقوق بشردوستانه عربستان رقم بزنند؟ پاسخ به این پرسش در گرو این است که بدانیم حقوق بشر برای عربستان تا چه اندازه تهدیدآور است.

ه. میزان تهدیدآوری حقوق بشر برای عربستان

سنجش حقوق بشر در هر کشور، ابتدا از نظام حقوقی و قضایی آن آغاز می‌شود. آیا نظام حقوقی به‌ویژه کیفری عربستان بر پایه دادرسی منصفانه است؟ سپس باید سنجید که شهروندان هر کشوری تا چه اندازه به حقوق بشر می‌اندیشیند و آیا حقوق بشر در عربستان به طور فراگیر هواخواه دارد؟ و اینکه نیروی چانه‌زنی داخلی و بین‌المللی یک کشور در رویارویی با چالش‌های حقوق بشری به چه اندازه است و آیا با سازوکارهای حقوقی بین‌المللی می‌توان بر سیاست عربستان در برابر پاسداشت حقوق بشر تأثیر گذاشت؟

۱. **دادرسی منصفانه و دادرسی بر پایه شریعت:** عربستان سعودی دارای مقرره‌ای تحت عنوان آیین دادرسی کیفری است، که در آن شیوه رسیدگی به دعاوی کیفری و نحوه برخورد با طرفین

دعوا بیان شده است. این سند که متأثر از اسناد بین‌المللی است، حقوقی را برای متهم و دیگر اصحاب دعوا پیش‌بینی کرده است. این سند در نُه فصل تنظیم شده است که به ترتیب به مقررات عمومی، دعاوی کیفری، آیین دادرسی مربوط به ادله، تحقیقات مقدماتی، دادگاه‌ها، آیین دادرسی محاکمه، اعتراض به آرا، اجرای آرا و آرای قابل اجرا می‌پردازد. این مقرر در ماده ۱ خود به صراحت مجدداً بر اجرای شریعت تأکید کرده است و مقرر داشته است «دادگاه‌ها باید اصول شریعت و برآمده از قرآن و سنت را نسبت به پرونده‌هایی که نزد آن‌ها مطرح می‌شود، اعمال نمایند. آن‌ها قوانین اعلامی دولتی را که مخالف قرآن و سنت نباشد و مطابق آیین دادرسی باشد که متعاقباً بیان می‌گردد، اعمال خواهند کرد». با توجه به آن‌که از منظر حقوق بشری، اصولی در دادرسی منصفانه وجود دارد، بررسی این سند از منظر پایبندی به این اصول حائز اهمیت است.

این سند هرچند قدمی بزرگ در سیستم عرفی عربستان بوده و این کشور را به مفاهیم حقوق بشری نزدیک کرده و اصول متعددی را بیان و رعایت آن را الزامی کرده است، در خصوص برخی اصول بنیادین مانند اصل برائت، منع محاکمه مجدد و حق سکوت دارای خلأ است. یکی از اصول اولیه در هر حقوق کیفری، شفافیت قانون است. با توجه به ارجاع سند موسوم به قانون اساسی عربستان و سند فعلی به کتاب و سنت، اختلافات موجود در سنت می‌تواند از شفافیت کاسته و باعث شود شهروندان نتوانند به طور روشن به تکلیف خود آگاهی داشته باشند؛ هرچند اغلب قضات عربستان برای حل این مسئله به نظرات فقهای قرن ۱۴ هجری قمری مراجعه می‌کنند (Vogel, 2000: 9). البته اختلافات در میان آن‌ها نیز وجود دارد. با توجه به این امر، هرچند پایبندی به اصل قانون‌مندی مجازات در ماده ۳ این مقرر به صراحت بیان شده و اعمال مجازات را تنها در صورت ارتکاب اعمال ممنوعه و قابل مجازات دانسته است، ولی در پرتو ابهام اختلافات فقهی این اصل نمی‌تواند آن‌چنان که شایسته است، اعمال شود. متعاقب ارتکاب عمل مجرمانه، اصل کلی دیگر، عدم امکان بازداشت و یا دستگیری فرد، مگر در شرایط خاص و به موجب قانون است. این مقرر در پیش‌بینی این اصل نیز موفق بوده و در مواد متعدد به صورت مکرر با الفاظ مختلف حق بازداشت‌نشدن مگر به موجب قانون را برای متهم به رسمیت شناخته است.

ماده ۲ این مقررۀ علاوه بر این، بر عدم ورود صدمه اخلاقی و یا جسمی به فرد در بازداشت نیز تأکید کرده است. ماده ۳۳ این قانون حداکثر مدت دستگیری را ۲۴ ساعت اعلام کرده و بیش از آن را نیازمند مجوز دانسته است. ممنوعیت شکنجه نیز از مقرره‌های مذکور در این سند است. ماده ۲ بیان می‌دارد «شخص دستگیر شده نباید مورد صدمه بدنی یا اخلاقی قرار گیرد. همچنین نباید مورد شکنجه یا رفتارهای تحقیرآمیز قرار گیرد». این سند تنها یک بار به لفظ شکنجه اشاره کرده است و این نخستین سند در عربستان سعودی است که به صراحت منع شکنجه را به عنوان حقی برای بازداشت‌شدگان ذکر می‌کند. (Al-Subaie, 2013: 30) حق جبران خسارت از متهمین بی‌گناه، حق دیگری است که در این سند پیش‌بینی شده است. ماده ۲۱۰ این مقررات بیان می‌دارد در صورت براءت فردی که تعقیب شده است، باید غرامتی بابت کاهش خسارات مادی و معنوی وارده به وی پرداخت شود. همچنین، اصل دسترسی به وکیل نیز در این قانون به عنوان حقی برای متهم پیش‌بینی شده است (ماده ۵)، هرچند مناسب‌تر بود این حق برای طرفین دعوا مقرر می‌شد.

اصل دو مرحله‌ای بودن رسیدگی نیز از اصول حاکم بر دادرسی منصفانه است که امروزه برای جلوگیری از اشتباهات قضایی بسیار مورد توجه قرار گرفته است. مقررۀ آیین دادرسی عربستان در ماده ۹ به این امر اشاره کرده است و در راستای اجرایی کردن آن، فصل هفتم را نیز به این امر اختصاص داده است. این سند در رابطه با حقوق زنان، تنها در یک مورد از زنان حمایت ویژه کرده است و آن در جایی است که برای دستگیری متهم زن به مکانی مراجعه می‌شود و فردی غیر از آن خانم در آن مکان نیست. در این حالت، قانون مامور را ملزم کرده که همراه یک مامور خانم وارد مکان شود. همچنین، در صورتی که برای دستگیری و یا تفتیش مکانی که زن در آنجا حاضر است مراجعه صورت گیرد، باید مامور زن همراه مامورین باشد و فرصت کافی برای پوشیدن لباس و حجاب داده شود (مواد ۵۲-۵۳). با این حال، این سند در خصوص بازداشت زنان و یا شرایط خاص بازجویی از آنان مقررۀ خاصی ندارد.

از منظر برابری سلاح‌ها، این سند تنها به لزوم حضور متهم در تمامی جلسات اشاره کرده است، در حالی که برابری سلاح‌ها مفهومی عام‌تر از این داشته و به آگاه‌شدن از دلایل، امکان ارائه دلایل و... نیز باز می‌گردد، که از این منظر نیز این حق در این سند دارای نقایصی است.

۲. هواخواهی از حقوق بشر و هواخواهی از نظم موجود: شهروندان عربستان بر پایه سه ویژگی برجسته، هنوز خود را نیازمند به حقوق بشر در مفهوم جهانی آن نمی‌دانند. نخست، اینکه عربستان سرزمین مقدس برای مسلمانان و جایگاه زایش و گسترش دین اسلام است. روشن است که این کشور حتی اگر پیرامون خود را لبریز از گرایش‌های مردم‌سالاری و حقوق بشری ببیند، باز در برابر آن‌ها پایداری می‌کند و خود را به‌مثابه یک واتیکان می‌داند که نیازی به دگرگونی ندارد. کشورهای مسلمان نیز باید بپذیرند که در سرزمین وحی باید کمترین دگرگونی پدید آمده، تا همسان‌سازی زندگی مذهبی، سیاسی و حقوقی در این سرزمین با صدر اسلام حفظ شود. جدا از این، گرایش مذهبی شهروندان عربستانی و رویکرد روایت‌محوری مذهب حنبلی سبب می‌شود تا جامعه عربستان، حقوق بشر را تهدیدی برای استواری دین اسلام، شهروندان و یکپارچگی جامعه بدانند.

دوم، شیوه تطمیع و به‌دست آوردن خوشنودی مخالفان به‌ویژه در خانواده بزرگ سلطنتی از ابزارهای مهم در سیاست برخورد با هواخواهی از حقوق بشر است. در عربستان سعودی «ارباب و تطمیع در کنار یکدیگرند. هر شخصی که نظم موجود را به چالش بکشد، به سرعت تنبیه می‌شود، اما تلاش‌های گسترده‌ای نیز برای بازگرداندن او انجام می‌گیرد» (استنسی، ۱۳۹۳: ۱۶۹). حکومت عربستان اجازه نمی‌دهد تا شاهزاده‌ها و شهروندان عربستانی با نقد حاکمیت یا نقض هنجارهای حاکم، طرد شده و به چهره اپوزیسیون تبدیل شوند. اپوزیسیون یکی از شیوه‌های اصلی برای پیگیری حقوق بشر در هر کشوری است و برای مخالفت‌گرایی نسبت به یک نظام سیاسی و حقوقی، نخستین دستاویز، حقوق بشر خواهد بود تا هم جایگاه اپوزیسیون بهبود یابد و رسمیت یابد و هم خود گواه بر این باشد که اپوزیسیون به دلیل پاسداشت‌نشدن حقوق بشر بنیاد گرفته است. هرچند عربستان از دید نهادهای بین‌المللی حقوق بشری در زمره کشورهایی دانسته می‌شود که وضعیت حقوق بشر در آن نگران‌کننده است، ولی نبود اپوزیسیون شناخته‌شده و کارساز، به عنوان بازدارنده‌ای در برابر هواخواهی از حقوق بشر در عربستان است.

روشن است که شیوه تطمیع، پیوند ناگسستنی با نیروی اقتصادی عربستان دارد که نه تنها برای مخالفان درون‌سرزمینی کارساز است، که برای مخالفان و منتقدان برون‌سرزمینی و حتی دولت‌ها نیز تأثیرگذار است. از این‌روست که سازمان عفو بین‌الملل در گزارشی در اکتبر ۲۰۱۳

بر این باور است که مقامات سعودی با تکیه بر پول مانع می‌شوند تا جامعه بین‌الملل وضعیت حقوق بشر در این کشور را مورد انتقاد قرار دهد.

سوم، در میان شهروندان عربستانی، نگاه جمعی مثبت به هنجارهای حاکم وجود دارد. شهروندان عربستانی از دید جامعه‌شناختی، گرایش بسیار به سنت‌ها و هنجارهای سنتی یک سرزمین بیابانی با شاخص‌های دینی دارند. آن‌ها همچنین جایگاه اقتصادی برتر خود در خاورمیانه که از انرژی و پول ناشی از زیارت شهرهای مقدس به‌دست آمده، را می‌دانند. در عربستان کمترین نرخ تورم در خاورمیانه به اندازه ۴/۴ درصد و یکی از بیشترین درآمدهای سرانه به اندازه ۵۴ هزار دلار، شاخص پذیرفتنی برای رفاه شهروندان به شمار می‌رود. از سوی دیگر، شهروندان عربستانی تهدیدهایی که در منطقه بر ضد آنهاست را هر روز از حکومت و دستگاه‌های تبلیغاتی می‌شنوند. این‌ها سبب می‌شود تا حقوق بشر را به عنوان یک ابزار ناتوانی مذهبی، اقتصادی و سیاسی به شمار آورند و همگام با پادشاه و شاهزادگان، گرایشی به حقوق بشر در مفهوم جهانی نداشته باشند یا دست‌کم، حقوق بشر به عنوان اولویت آن‌ها مطرح نباشد.

فراتر از این، عربستان در برابر نقدهای حقوق بشری خاموش نبوده، بلکه خود را طرفدار حقوق بشر نیز شناسانده است؛ جایی که حقوق بشر اسلامی را تبلیغ می‌کند. پذیرش دو کنوانسیون اسلامی و عرب درباره حقوق بشر و نیز کنوانسیون حقوق کودک نشان می‌دهد که عربستان مفهوم حقوق بشر را نمی‌زداید و آن را به یک‌باره کنار نمی‌نهد، ولی ساختی از حقوق بشر را می‌پذیرد که با سنت اسلامی رویارویی نداشته باشد. با این حال، در یک جامعه سه سطحی از شاهزادگان، شهروندان عربستانی و مهاجران که هیچ یک گرایش فراگیر به حقوق بشر ندارند، نمی‌توان انتظار داشت حقوق بشر تهدیدی برای نظام سیاسی و حقوقی آن باشد.

۳. پاسخگویی در برابر نقض حقوق بشر: عربستان خود را پایبند اسناد جهانی حقوق بشر نمی‌داند، چون هیچ‌کدام از این اسناد را نپذیرفته و به جای آن‌ها، به حقوق بشر اسلامی باور دارد. این نگاه یک‌سویه به حقوق بشر می‌تواند در سنجش با دولت ایران، هزینه‌ها و تنش‌های بسیار کمتری داشته باشد. ایران به اسناد جهانی حقوق بشر پیوسته و حتی از پیشگامان آن بوده است، ولی در عمل به حقوق بشر اسلامی باور دارد و این تعارض در قانون و برنامه با رفتار را نمی‌تواند برای جامعه جهانی توضیح دهد، ولی عربستان می‌تواند کنش‌های دولت‌ها و

سازمان‌های بین‌المللی در برابر نقض حقوق بشر را کنار بزند، به این دلیل که حقوق بشر در مفهوم جهانی را هیچ‌گاه نپذیرفته و آن را باور ندارد، ولی حقوق بشر اسلامی را به شکل پذیرفتنی‌ای اجرا می‌کند. با این حال، عربستان در رفتار چندان به باورش پایبند نبوده است. این کشور به عضویت شورای حقوق بشر که بر اساس اسناد جهانی حقوق بشر برنامه‌ریزی می‌کند، درآمده و روشن است که گرایش‌های سیاسی بر رویکردهای سنتی و شرعی در این راستا برتری دارد.

از به همین دلیل است که در تابستان ۲۰۱۶ سازمان‌های حقوق بشری از مجمع عمومی سازمان ملل متحد خواسته‌اند تا عضویت عربستان سعودی در شورای حقوق بشر را به حالت تعلیق درآورد. سازمان دیدبان حقوق بشر و سازمان عفو بین‌الملل در بیانیه مشترکی خواسته‌اند تا هنگامی که ائتلاف به رهبری عربستان، کشتار غیرنظامیان در یمن را متوقف نکرده، ریاض نباید در شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد حضور داشته باشد. با این حال، روشن است که ایراد این سازمان‌ها به وضعیت حقوق بشر در درون سرزمین عربستان نیست، بلکه به نقش پررنگ این کشور در کشتار مردم غیرنظامی در یمن بوده است. از این رو و نیز به دلیل نفوذ سیاسی و اقتصادی، نمی‌توان انتظار داشت که عربستان در برابر جامعه جهانی و سازمان‌های بین‌المللی پاسخگو باشد یا بتوان برنامه قهرآمیزی در برابر این کشور به نمایش گذاشت، ولی نقض حقوق بشردوستانه چنین وضعیتی ندارد.

نقض حقوق بشردوستانه که بر انجام جنایت جنگی گواهی می‌دهد، آشکارا انگشت اتهام را بر عربستان سعودی می‌گذارد. پس از رهبری ائتلاف در جنگ یمن، ارتکاب جنایت جنگی از سوی عربستان به ویژه نسبت به کودکان یمنی مطرح شده است. هرچند این اتهام برای هر دو طرف درگیر هست، ولی محتمل است پای دولت مردان عربستان به ویژه پادشاه آن به دیوان کیفری بین‌المللی باز شود. در این میان، واکنش پلیس لندن، یک نهاد دولتی وابسته به یکی از اعضای شورای امنیت، درخور یادآوری است. پلیس لندن تأیید کرده است که در مورد احتمال ارتکاب جنایت جنگی از سوی عربستان سعودی در یمن گزارش‌هایی دریافت کرده است. پلیس با گزارش‌گران تماس گرفته و ادعای آن‌ها را ارزیابی کرده است. به گفته سخنگوی پلیس، این ارزیابی به عهده واحد جنایات جنگی گذاشته شده که بخشی از پلیس ضد تروریسم است.

جدا از این اقدام رسمی، جنبش‌های مردمی در ضدیت با رهبری عربستان در ائتلاف جنگی، در انگلستان شکل گرفته؛ به طوری که در سفر ژنرال احمد عسیری، سخنگوی ائتلاف به رهبری عربستان به لندن، برخی قصد بازداشت وی به جهت انجام جنایت جنگی را داشتند.

نتیجه‌گیری

وضعیت حقوق بشر در عربستان چالشی پیچیده است، ولی سنجش دورنمای آن چندان دور از دسترس نیست. دورنمای حقوق بشر در عربستان را می‌توان از سه منظر عمده بررسی کرد: از منظر نظام حقوقی، نظام کشوری و نظام بین‌المللی. از منظر نظام حقوقی، نخستین پایه حقوق بشر که «حاکمیت قانون» است، وجود ندارد. حاکمیت قانون یا قانون پیش‌بینی‌کننده حقوق بشر، پیش‌زمینه پاسداشت حقوق بشر است که در آغاز در قانون اساسی و زیر نام حقوق ملت یا حقوق شهروندان بیان می‌شود. بیشتر کشورهایی که چالش حقوق بشری دارند، از دید حاکمیت قانون و وجود قانون‌های بایسته، چالشی ندارند، بلکه در رفتار قانون‌مدار و پاسداشت حقوق بشر در عمل با چالش روبرو هستند، ولی عربستان خشت حاکمیت قانون را در ساخت نظام حقوقی خود ندارد و همین ویژگی، این کشور را به عنوان یک پدیده موردی و انگشت‌نما در جهان نو می‌شناساند. هرچند عربستان بر پایه شریعت و سنت‌های دیرین خود و بایسته‌های خاندان سلطنتی، تا کنون توانسته است نظام حقوقی کارآمد و متناسب با یک جامعه سنتی فراهم کند، ولی این نظام تنها تا هنگامی زیست خواهد داشت که این کشور یا در انزوای فراگیر بماند یا در شکوه یک ابرقدرت بنماید و گرنه گزیری به دگرگونی نخواهد داشت.

جنبش‌های قانون‌خواهی و حق‌خواهی به ویژه برای زنان، زمینه‌ساز نیاز به حاکمیت قانون را فراهم ساخته است. در این میان، سازمان‌ها و نهادهای حقوق بشری فعال‌تر و فراگیرتر از گذشته، عربستان را به جامعه جهانی می‌شناساند، که خود سهمی زیاد در این دگرگونی خواهد داشت. نظام کشوری که بیشتر نظام سیاسی، مذهبی و اقتصادی عربستان را در بر می‌گیرد و نظام حقوقی به خودی خود در سنجش با آن‌ها یک روبنا به شمار می‌رود، بازدارنده نیرومندی در برابر حقوق بشر و حاکمیت قانون است. نظام سیاسی خانواده‌محور و شاهزاده‌ای سبب شده تا عربستان یک خانواده بزرگی باشد، بر پایه پدرسالاری و این پدر گاه بر پایه شریعت و گاه بر پایه مصلحت، تنگناها را کنار بزند.

در چنین خانواده‌ای، شاهزادگان بر سر قدرت هم‌اوردی دارند، ولی هیچ‌گاه از ارج و ارزش نیروی خانوادگی گریزان نیستند. شهروندان عربستان و کارگران خارجی نیز با چنین خانواده بزرگی سر سازگاری دارند. نظام مذهبی و اقتصادی نیز این نظام سیاسی را می‌پذیرد.

نظام مذهبی سنت‌گرا و گذشته‌محور است و این به سود نظام سیاسی است و چون عربستان مرکز جهان اسلام است، دست‌کم جهان اسلام، نظم کنونی در عربستان را می‌پذیرد و این مورد را می‌توان در جایگاه بالای عربستان در میان کشورهای مسلمان دید. در کنار این‌ها، نیروی اقتصادی برآمده از نفت و زیارت، پول‌هنگفتی برای نظام سیاسی به همراه دارد که همه ابزارهای پاسداشت نظم موجود، رویارویی با حقوق بشر جهانی، بی‌پروایی به حاکمیت قانون و دلبستگی به حقوق بشر اسلامی با رویکرد خاصی را فراهم ساخته است. نظام حقوقی هیچ کشوری بدون دگرگونی در نظام سیاسی، مذهبی و اقتصادی اصلاح نشده است و می‌توان گفت که نظام حقوقی عربستان و حاکمیت قانون و پذیرش حقوق بشر، اکنون با قطره‌های اعتراض روبرو است، ولی همچنان بخشی از سیل سنت‌ها و هنجارهای موجود است.

از دید نظام بین‌المللی، موقعیت حقوق بشری عربستان شکننده و تهدیدآفرین است. برخورد تبعیض‌آمیز و خشونت‌بار با اقلیت معترض شیعه در سال‌های اخیر که همچنان دنباله دارد و نیز انجام جنایات جنگی در جنگ‌های خاورمیانه به ویژه در یمن، سبب شده تا عربستان به عنوان ناقض برجسته حقوق بشر و بشردوستانه و حتی انجام‌دهنده جنایات جنگی شناخته شود. با این حال، این تهدید به‌طور کامل بسته به سیاست بیرونی عربستان است. اگر عربستان در منطقه به سیاست خارجی تعامل‌گونه به‌ویژه با ایران دست یابد، تهدید حقوق بشری اقلیت شیعه را دفع خواهد کرد. از منظر حقوق بشردوستانه نیز عربستان اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را امضا نکرده و از اعضای دیوان کیفری بین‌المللی به‌شمار نمی‌رود. تنها تصمیم شورای امنیت می‌تواند عربستان را به عنوان متهم جنایت جنگی در یمن مطرح کند. با وجود این، تصمیم شورای امنیت، چهره‌ای سیاسی داشته و عربستان می‌تواند بر روی اعضای آن اثر بگذارد و دیگر اینکه تنها عربستان متهم به جنایت جنگی در خاورمیانه نیست.

بنابراین، تهدید حقوق بشر برای آینده عربستان چندان برجسته نیست و تنها می‌توان به تهدید خزنده نوگرایی در جامعه عربستان پرداخت، که راه به سوی قانون‌خواهی و حق‌خواهی دارد.

منابع

- استنسلی، استیگ (۱۳۹۳)؛ *جامعه‌شناسی سیاسی قدرت در عربستان*، برگردان نبی‌الله ابراهیمی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- پژوهشکده مطالعات پایه (۱۳۹۵)، *آشنایی با نظام قضایی در حقوق تطبیقی: عربستان*، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، چاپ اول.
- صفوی، سیدحمزه (۱۳۹۴)، *عربستان (از مجموعه کشورهای اسلامی)*، تهران، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی و مؤسسه آینده پژوهی جهان اسلام، چاپ اول.
- Al-Subaie, S. M. (2013). **The right to a fair trial under Saudi Law of Criminal Procedure: a human rights critique**, (Doctoral dissertation).
- Vassiliev, A. (2013). **The History of Saudi Arabia**. Saqi
- Vogel, F. E. (2000). **Islamic Law and the Legal System of Saudi: Studies of Saudi Arabia** (Vol. 8). Brill.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی